

از بعثت تا میثاق

روایت امت مبعوث شده از تشیع تاریخی تا میعاد تمدنی اربعین

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد الهی خراسانی*

حجت الاسلام والمسلمین محسن حاجی مرادخانی**

اشاره

شهادت در نگاه ظاهرینانه، پایان یک راه است؛ اما در منطق دین، گاه آغاز مرحله‌ای تازه از حیات یک امت به شمار می‌آید. تاریخ اسلام نشان داده است که خون شهید می‌تواند زمینه‌ساز بیداری، انسجام و مسئولیت‌پذیری جامعه مؤمنان باشد. تشیع باشکوه رهبر شهید بر اساس همین نگرش، رخدادی فراتر از یک مراسم سوگواری بود. حضور گسترده و خودجوش مردم در ایران و عراق، صرفاً ابراز اندوه در برابر فقدان یک رهبر نبود، بلکه جلوه‌ای از حیات، وفاداری و آمادگی امتی بود که خود را وارث راه شهید می‌دانست. این حضور، پرسشی اساسی را پیش‌روی ما قرار می‌دهد: چگونه شهادت به جای خاموش کردن یک نهضت، می‌تواند به بیداری و خیزش امت بینجامد؟

این نوشتار با تکیه بر آیات قرآن، روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام و تجربه تاریخی امت اسلامی، می‌کوشد نگاهی پیوسته به تشیع رهبر شهید و راهپیمایی اربعین بیندازد. در این نگرش این دو رویداد مهم، مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه دو جلوه از یک حقیقت‌اند؛ حقیقت امتی که در پرتو ولایت، هویت خود را باز می‌یابد، بر عهد خویش استوار می‌شود و برای ادامه راه حق، مسئولانه به میدان می‌آید. امتی که از سوگ به مسئولیت، از حضور به میثاق و از میثاق به قیام می‌رسد.

* سطح ۴ حوزه علمیه خراسان، دکترای علوم قرآن و حدیث.

** سطح ۳ حوزه علمیه خراسان، کارشناس ارشد روانشناسی اسلامی.

منزل اول: بعثت مردم

در منطق قدرت‌های مادی، بقای هر نهضت به حضور رهبران آن وابسته است؛ ازاین‌رو می‌پندارند با حذف رهبران، اراده ملت‌ها نیز فرو می‌ریزد و راه ناتمام می‌ماند؛ درحالی‌که تاریخ جبهه حق، بارها خلاف این محاسبه را نشان داده است.

روزهای پس از شهادت رهبر شهید، جلوه‌ای روشن از این حقیقت بود. مردم به صورت خودجوش در مساجد، حسینیه‌ها و میدان‌ها گرد آمدند؛ این حضور، تنها واکنشی عاطفی به فقدان یک شخصیت نبود، بلکه نشانه بیداری بود که در جان جامعه شکل گرفته بود. قرآن کریم این حقیقت را پس از جنگ احد به امت اسلامی آموخت؛ هنگامی که شایعه شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی را متزلزل کرد، خداوند فرمود: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...»^۱ محمد صلی الله علیه و آله فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ [و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟].

بلوغ امت در همین نقطه آشکار می‌شود؛ آنجا که وابستگی به اشخاص، جای خود را به وفاداری به راه می‌دهد. امت الهی با فقدان رهبر، میدان را ترک نمی‌کند، بلکه خود را وارث رسالت او می‌داند. بر همین اساس، قرآن میان «مرگ» و «شهادت» تفاوتی بنیادین قائل است. شهید تنها از این جهان رخت بر نمی‌بندد، بلکه حیاتی می‌یابد که آثار آن در زندگی جامعه نیز آشکار می‌شود:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲ [ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند].

خون شهید، وجدان‌های خفته را بیدار، اراده‌ها را استوار و مردم تماشاگر را به امت مسئول و منتقم تبدیل می‌کند. روشن‌ترین نمونه این حقیقت، عاشوراست؛ خون سیدالشهدا علیه السلام روح تازه‌ای در کالبد اسلام دمید و راهی گشود که پس از قرن‌ها همچنان الهام‌بخش و راهنماست. از همین منظر، عزاداری در مکتب اهل بیت علیهم السلام هرگز به معنای انفعال و توقف نیست. اشک زمانی ارزش می‌یابد که انسان را برای ادامه راه شهید آماده کند. رهبر شهید انقلاب نیز با اشاره به

۱. آل عمران: ۱۴۴.

۲. آل عمران: ۱۶۹.

همین حقیقت در عزای شهید سیدحسن نصرالله فرمودند: «ما گرچه در عزا هستیم، اما عزای ما به معنی ماتم‌گرفتن و افسرده‌شدن و یک‌گوشه‌نشستن نیست؛ جنس عزای ما از جنس عزای سیدالشهدا علیه السلام است؛ زنده و زنده‌کننده است. عزاداریم، اما این عزا ما را به حرکت و پیشرفت و شوق بیشتر به کار وادار می‌کند».^۱

آنچه پس از شهادت رهبر شهید در ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی رخ داد، از همین سنخ بود. حضور خودجوش مردم، اجتماعات دعا و مناجات، روحیه خدمت، آمادگی برای ایستادگی در برابر دشمن و تأکید بر ادامه راه، نشان داد که جامعه تنها در سوگ یک شخصیت ننشسته است، بلکه خود را مخاطب پیام خون شهید می‌داند.

قرآن درباره پیروان پیامبران می‌فرماید: «وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۲ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند؛ آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند]؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد».

راز ماندگاری جبهه حق نیز همین است؛ دشمن با ریختن خون صالحان در پی خاموش کردن نور الهی است؛ اما همان خون، چراغ‌های تازه‌ای را می‌افروزد و اراده‌های جدیدی را به میدان می‌آورد. بعثت مردم از همین جا آغاز می‌شود؛ از لحظه‌ای که یک ملت، خود را تماشاگر تاریخ نمی‌بیند، بلکه مسئول ساختن آن می‌داند.

منزل دوم: تجلی بعثت

بیداری حقیقتی درونی است؛ اما تا زمانی که در صحنه اجتماع ظهور نیابد، نه جامعه از ظرفیت خود آگاه می‌شود و نه تاریخ آن را ثبت می‌کند. ایمان هنگامی به قدرتی تمدن‌ساز تبدیل می‌شود که دل‌های پراکنده در میدان عمل به اراده‌ای واحد برسند و امت خود را در آینه یک حضور جمعی بازشناسد. قرآن کریم مؤمنان را تنها به ایمان فردی فرا نمی‌خواند، بلکه آنان را به وحدت و همبستگی بر محور حقیقت دعوت می‌کند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۳ و

۱. بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۱۴۰۳/۰۷/۱۱؛ در: <https://khamenei.ir>

۲. آل عمران: ۱۴۶.

۳. آل عمران: ۱۰۳.

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید». این فرمان فقط توصیه‌ای اخلاقی برای پرهیز از اختلاف نیست، بلکه دعوت به شکل‌گیری امتی است که هویت خود را در اجتماع مؤمنانه آشکار می‌کند.

البته آنچه به یک جمع معنا می‌بخشد، مقصد مشترک است. شکل‌گیری امت آنجاست که انسان‌ها با همه تفاوت‌های قومی، زبانی و فرهنگی، بر محور حقیقتی واحد گرد آیند و اراده‌های پراکنده به اراده‌ای مشترک تبدیل شود.

تاریخ تشیع این حقیقت را در امتداد عاشورا به‌خوبی نشان داده است. اگر پیام کربلا تنها در دل دوستداران امام حسین علیه السلام باقی می‌ماند، عاشورا به حادثه‌ای تاریخی تبدیل می‌شد؛ اما عزاداری، زیارت و اربعین موجب آورده‌شدن این پیام از حافظه تاریخ به متن زندگی امت شد و آن را در هر نسل زنده نگه داشتند.

با همین نگاه باید تشیع تاریخی رهبر شهید را تحلیل کرد. آنچه در تهران آغاز شد و در قم، نجف، کربلا و مشهد استمرار یافت، مجموعه‌ای از مراسم پراکنده نبود؛ بلکه جلوه‌های مختلف یک حقیقت واحد بود. در این حضور عظیم، امت اسلامی خود را دوباره یافت و پیوندهای خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی به نمایش گذاشت.

رهبر معظم انقلاب نیز در پیام قدردانی از ملت عراق، این تشیع را جلوه‌ای از اخوت و همدلی دو ملت دانستند و تأکید کردند که این حضور چندده‌میلیونی، فصل تازه‌ای از بیداری و نقش‌آفرینی امت اسلامی در تغییر معادلات سلطه را رقم زده است.^۱

بنابراین بعثت مردم‌هنگامی کامل می‌شود که در قالب اجتماعی مؤمنانه تجلی یابد؛ اجتماعی که در آن امت در پی بازشناسی قدرت، هویت و مسئولیت تاریخی خود است و برای ادامه راه آماده می‌شود. بی‌شک این بیداری و این حضور در بستر شناخت درست از جایگاه خود در نبرد همیشگی حق و باطل است.

منزل سوم: بصیرت تاریخی

شور و احساس برای تکامل و سازندگی، نیازمند شناخت و بصیرت است؛ ازاین‌رو قرآن کریم ایمان و دعوت الهی را همواره با بصیرت همراه می‌داند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى

۱. پیام قدردانی از ملت عراق به پاس حماسه تشیع امام مجاهد شهید، ۱۴۰۵/۰۵/۲۶؛ در: <https://rahbar.ir>

بَصِيرَةً أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...^۱ بگو این راه من است؛ من و پیروانم با بصیرت، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز بصیرت شرط اساسی حضور در جبهه حق است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) درباره حاملان پرچم حق می‌فرمایند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»^۲ این پرچم را جز صاحبان بصیرت، استقامت و آگاهان به جایگاه‌های حق بر دوش نمی‌کشند». این بیان نورانی نشان می‌دهد که حضور در جبهه حق، تنها با شور و انگیزه کافی نیست، بلکه نیازمند سه رکن اساسی است: بصیرت در شناخت حقیقت، استقامت در پیمودن راه آن و تشخیص درست مواضع حق در پیچیدگی‌های حوادث. هرگاه یکی از این سه عنصر آسیب ببیند، حرکت امت نیز از مسیر خود منحرف خواهد شد. در این نگاه، بصیرت تنها آگاهی از حوادث روز نیست، بلکه شناخت حقیقتی است که در پس رخدادهای تاریخ جریان دارد.

مؤمن حوادث را جدا از یکدیگر نمی‌بیند، بلکه آنها را حلقه‌هایی از تقابل همیشگی حق و باطل می‌شناسد. قرآن تاریخ را صحنه رویارویی مستمر این دو جبهه معرفی می‌کند؛ رویارویی‌ای که از آغاز آفرینش آغاز شد و تا تحقق وعده الهی ادامه خواهد یافت. عاشورا نیز صرفاً نزاع میان دو شخصیت تاریخی نبود؛ تقابل دو جریان، دو نظام ارزشی و دو شیوه زیستن بود. سخن جاودانه امام حسین (علیه‌السلام)، عصاره همین حقیقت است: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدَ»^۳. امام نفرمود با «یزید» اختلاف شخصی دارد، بلکه از تقابل دو منطق سخن گفت؛ منطقی که بر توحید، عدالت و کرامت انسان استوار است و منطقی که بر سلطه، دنیاطلبی و تحقیر انسان بنا شده است؛ از این رو عاشورا محدود به سال ۶۱ هجری نیست، بلکه معیار تشخیص جبهه حق و باطل در همه عصرهاست.

بر همین اساس، شعار ماندگار عاشورا نیز تنها متعلق به میدان کربلا نیست: «هَيْهَاتَ مِثْنَا الدَّلَّةُ»^۴. این سخن، اعلام هویت امت اسلامی است؛ امتی که عزت را بر رفاه همراه با ذلت ترجیح می‌دهد و مشروعیت سلطه را نمی‌پذیرد.

۱. یوسف: ۱۰۸.

۲. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۶.

یاران امام حسین علیه السلام نیز همین حقیقت را با وفاداری خود به نمایش گذاشتند. ایستادگی آنان در رکاب امام برای پیروزی ظاهری نبود، بلکه ایستادند؛ زیرا حق را شناخته بودند. بصیرت موجب رساندن انسان به استقامت می‌شود؛ حتی آنجا که هزینه آن، جان انسان باشد.

با این معیار، رخدادهای روزگار ما نیز معنای روشن‌تری پیدا می‌کند. آنچه امروز در برابر امت اسلامی قرار دارد، صرفاً رقابت دولت‌ها یا اختلاف بر سر منافع سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه ادامه همان تقابل تاریخی میان منطق سلطه و منطق مقاومت است. یک سوی این میدان، نظام استکباری قرار دارد که با جنگ، اشغال، تحریم، جنگ رسانه‌ای و حمایت از رژیم صهیونیستی، در پی تحمیل اراده خود بر ملت‌هاست؛ در سوی دیگر، ملت‌هایی قرار دارند که استقلال، عدالت و کرامت انسانی را حق خود می‌دانند و برای حفظ آن هزینه می‌دهند.

نهضت امام خمینی علیه السلام و استمرار آن در گفتمان انقلاب اسلامی، بر همین فهم تاریخی استوار است. مقاومت، واکنشی مقطعی به یک بحران سیاسی نیست، بلکه برخاسته از این باور است که امت اسلامی نباید منطق سلطه را مشروعیت ببخشد و در برابر آن تسلیم شود.

تشییع تاریخی رهبر شهید نیز در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند. میلیون‌ها انسانی که در ایران و عراق به میدان آمدند، تنها اندوه خود را ابراز نکردند، بلکه آنان با حضور خویش اعلام کردند که شهادت راه مقاومت را متوقف نمی‌کند و جبهه حق با فقدان رهبرانش فرو نمی‌پاشد. این حضور، از آنکه مراسم بدرقه باشد، اظهار موضع تاریخی یک امت بود.

امتی که جایگاه خود را در این نبرد بشناسد، نه با شهادت مأیوس می‌شود، نه با پیروزی مغرور. چنین امتی می‌داند که در امتداد راه پیامبران، اولیای الهی و سیدالشهدا علیه السلام ایستاده است و رسالت او، استمرار همان جبهه حق تا تحقق وعده الهی است.

بنابراین بعثت و اجتماع، هنگامی به کمال می‌رسند که به بصیرت تاریخی بینجامند؛ بصیرتی که جایگاه امت را در این رویارویی بزرگ روشن می‌کند و افق حرکت او را تا آینده امتداد می‌بخشد.

منزل چهارم: میعاد اربعین

هر امتی برای حفظ هویت خود، افزون بر گذشته‌ای پرافتخار، به لحظه‌هایی نیاز دارد که در آنها بتواند هویت خویش را دوباره تجربه کند. خاطره‌ها اگر تنها در کتاب‌ها باقی بمانند، به تدریج رنگ می‌بازند؛ اما هنگامی که به تجربه‌ای جمعی تبدیل شوند، حیات یک امت را استمرار

می‌بخشند. بر همین اساس، اسلام در کنار باورها و احکام فردی، شعایر الهی را قرار داده است تا ایمان در متن زندگی اجتماعی تجلی یابد.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱ این است [مناسک حج] و هر کس شعایر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.

شعایر تنها نمادهای دینی نیستند، بلکه حافظان هویت امت‌اند. همان‌گونه که نماز پیوند انسان با خدا را زنده نگه می‌دارد، شعایر اجتماعی نیز پیوند مؤمنان را با یکدیگر استوار می‌کند. حج بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان است و اربعین نیز در امتداد همین سنت الهی، میعاد سالانه امت عاشورایی برای تجدید پیوند با امام است.

اگر عاشورا روز تشخیص جبهه حق و باطل است، اربعین روز تجدید حضور در جبهه حق است. عاشورا حقیقت را آشکار کرد و اربعین آن حقیقت را در متن زندگی امت جریان بخشید. از نخستین زیارت جابر بن عبدالله انصاری تا امروز، اربعین وعده دیدار دل‌هایی بوده است که نمی‌خواهند میان آنان و راه حسین علیه السلام فاصله‌ای ایجاد شود.

امام حسن عسکری علیه السلام «زیارت اربعین» را از نشانه‌های مؤمن برشمرده‌اند.^۲ این تعبیر نشان می‌دهد که اربعین صرفاً یک عمل عبادی نیست، بلکه نشانه‌ای از هویت مؤمنی است که خود را جزئی از امت حسینی می‌داند.

تحلیل رهبر شهید انقلاب اسلامی از اربعین، افق عمیق‌تری از این حقیقت را آشکار می‌کند. ایشان در سال ۱۳۵۲ یعنی سال‌ها پیش از شکل‌گیری راهپیمایی اربعین، شیعیان را به دانه‌های تسبیحی تشبیه کردند که در سرزمین‌های گوناگون پراکنده‌اند؛ اما رشته ولایت، همه آنان را به یکدیگر پیوند داده است. به بیان ایشان، اهل بیت علیهم السلام می‌خواستند اربعین «کنگره جهانی شیعه» و میعاد سالانه‌ای باشد که در آن پیروان اهل بیت علیهم السلام یکدیگر را می‌یابند، پیوندهای خود را استوار می‌کنند و پیمان وفاداری خویش را تجدید می‌بخشند.^۳

امت اسلامی با وجود همه مرزهای سیاسی و تفاوت‌های فرهنگی، بر محور محبت امام گرد آمده است. آنچه این جمعیت عظیم را کنار هم قرار می‌دهد، منافع مشترک یا پیوندهای قومی

۱. حج: ۳۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۲.

۳. بیانات در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام مشهد مقدس با موضوع اربعین حسینی، ۱۳۵۲/۱۲/۲۴؛ در:

نیست، بلکه ایمان، ولایت و آرمان مشترک است. راز عظمت اربعین نیز در همین حقیقت نهفته است. در این مسیر، انسان‌ها پیش از آنکه یکدیگر را بشناسند، خود را برادر و خواهر می‌یابند. خدمت بی‌منت، ایثار، مهمان‌نوازی و همدلی، تصویری عینی از جامعه موعودی را به نمایش می‌گذارد که اسلام در پی تحقق آن است. بنابراین اربعین تنها یاد گذشته نیست، بلکه تمرینی برای آینده و تجربه‌ای از حیات امت اسلامی است.

پس از شهادت رهبر شهید، این میعاد معنایی عمیق‌تر یافته است. امتی که در تشیع تاریخی، انسجام و وفاداری خود را به نمایش گذاشت، در اربعین همان عهد را تجدید می‌کند و با حضور میلیونی خود اعلام می‌دارد که شهادت این راه را متوقف نکرده است. همان راهی که از عاشورا آغاز شد و با خون شهیدان استمرار یافت، همچنان زنده است.

حضور میلیونی زائران حضرت رضا (علیه السلام) در روزهای پایانی ماه صفر نیز در همین منظومه معنا می‌یابد. هر کدام از کربلا و مشهد به گونه‌ای منزلگاه تجدید حیات امت‌اند؛ یکی با یاد سیدالشهدا (علیه السلام) و دیگری در سایه امام رئوف، اما هر دو بر محور ولایت، هویت و مسئولیت امت را استوار می‌کنند.

منزل پنجم: میثاق وفاداری

هر حضوری به وفاداری نمی‌انجامد و هر اشکی، مسئولیت نمی‌آفریند. هر فرد ممکن است بارها در مراسمی دینی شرکت کند، زیارتی به‌جا آورد و با دلی آرام بازگردد، بی‌آنکه نسبت او با حقیقت تغییر کرده باشد. ارزش اربعین تنها در اجتماع میلیونی آن نیست؛ ارزش حقیقی آن در تبدیل این حضور به میثاقی آگاهانه برای ادامه راه امام است.

در منطق قرآن، ایمان همواره با عهد همراه است. رابطه خداوند با بندگان، تنها بر محبت و معرفت استوار نیست، بلکه با «میثاق» استحکام می‌یابد. قرآن در وصف اهل ایمان می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ»^۱ آنها که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

بر این اساس، وفاداری صرفاً یک فضیلت اخلاقی نیست؛ معیار شخصیت مؤمن است. انسان را بیش از احساساتش، پیمان‌هایی تعریف می‌کند که بر آنها استوار می‌ماند. عاشورا روشن‌ترین جلوه این وفاداری است. امام حسین (علیه السلام) برای پاسداری از عهد توحید،

عدالت و ولایت قیام کرد و هیچ تهدید یا مصلحت‌اندیشی نتوانست او را از این پیمان بازگرداند. یاران آن حضرت نیز هنگامی جاودانه شدند که در شب عاشورا، با وجود برداشته شدن بیعت، ماندن را برگزیدند. آنان نه از سر هیجان، بلکه از سر عهد ایستادند و نشان دادند که محبت اگر به میثاق تبدیل شود، با تغییر شرایط دگرگون نخواهد شد.

قرآن کریم این حقیقت را چنین ترسیم می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَصَصَ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱ در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند]، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند».

در میان مؤمنان، برخی با شهادت به عهد خود وفا کردند و برخی همچنان در انتظارند؛ اما هیچ‌یک پیمان خود را تغییر ندادند. معیار هر دو گروه، وفاداری است، نه نتیجه ظاهری. زائر زیارت اربعین تنها بر امام سلام نمی‌دهد، بلکه با شهادت به اهداف قیام حسینی، جایگاه خود را نیز تعیین می‌کند. آنجا که می‌گوید: «إِنِّي سَلَّمُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَزَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»^۲ من در صلح با هر که با شما صلح کند و در جنگ با هر کسی که با شما در جنگ است، در حقیقت خدا را گواه می‌گیرد که دوستی، دشمنی، موضع‌گیری و سبک زندگی خود را بر محور ولایت تنظیم کرده است. در این لحظه، زیارت از یک عمل عبادی فراتر می‌رود و به میثاقی تاریخی تبدیل می‌شود.

از این منظر، حضور میلیونی مردم در تشییع رهبر شهید و راهپیمایی اربعین، تنها ابراز علاقه به یک شخصیت یا یک واقعه تاریخی نیست، بلکه اعلام آمادگی امتی است که می‌خواهد راه امام حسین (علیه السلام) را در میدان زندگی ادامه دهد.

منزل ششم: رسالت امت

زیارت مقصد نهایی نیست، آغاز یک مأموریت است. زائر اربعین از مدرسه حسین بن علی (علیه السلام) می‌آموزد که چگونه در هر عصر و هر سرزمین در جبهه حق بایستد. ارزش این سفر، تنها در پیمودن راه رسیدن به کربلا نیست، بلکه در راهی است که پس از بازگشت باید پیماید و

۱. احزاب: ۲۳.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

مسئولیتی است که بر دوش دارد؛ مسئولیت دفاع از حق، حمایت از مظلوم، مقابله با ظلم و گشودن راه هدایت برای انسان‌ها.

قرآن کریم همه دعوت الهی را در یک فرمان بنیادین خلاصه می‌کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفَةٍ»^۱ بگو شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید».

«قیام لله» روح مشترک بعثت پیامبران، نهضت اولیای الهی و قیام عاشورا است. عاشورا بیش از آنکه روایت شهادت باشد، دعوت به مسئولیت است. هر نسل باید از خود پرسد اگر آن روز حسین (علیه السلام) در برابر یزید ایستاد، وظیفه من در برابر جلوه‌های امروزین ظلم، استکبار و تحقیر انسان چیست؟

تشییع باشکوه رهبر شهید و حضور میلیونی در اربعین، هنگامی ارزش تاریخی خود را می‌یابد که به «قیام لله» بینجامد و به مسئولیت، خدمت، جهاد تبیین، دفاع از مظلوم و ایستادگی در برابر استکبار تبدیل شود.

از همین منظر، تدفین رهبر شهید در جوار بارگاه نورانی حضرت رضا (علیه السلام)، امامی که رهبر شهید از زندگی ایشان با تعبیر بلند «مبارزه دائمی خستگی‌ناپذیر» یاد می‌کرد،^۲ نیز معنایی فراتر از یک انتخاب مکانی متبرک پیدا می‌کند.

امت برخاسته امتی است که آموخته است محبت را به میثاق، میثاق را به مسئولیت و مسئولیت را به قیام تبدیل کند. چنین امتی در هر عصر در کنار حسین (علیه السلام) می‌ایستد، با یزیدیان زمان بیعت نمی‌کند و تا تحقق «تمدن نوین اسلامی»، راه «قیام لله» را ادامه می‌دهد.

نتیجه

تشییع باشکوه رهبر شهید و راهپیمایی عظیم اربعین در ظاهر دو رخداد مستقل‌اند؛ اما در حقیقت دو تجلی از حیات امت اسلامی و دو نشانه از ظرفیت تمدنی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می‌آیند. هر دو نشان می‌دهند که پیوند امت با ولایت، صرفاً پیوندی عاطفی یا آیینی نیست، بلکه حقیقتی زنده و تاریخ‌ساز است که می‌تواند امتی را بر محور ایمان و ولایت گرد آورد.

۱. سبأ: ۴۶.

۲. بیانات در جمع مردم مشهد در آستان مقدس رضوی، ۱۳۶۳/۰۹/۰۳؛ در: <https://khamenei.ir>

اهمیت این حضورهای عظیم، تنها در کثرت جمعیت یا شکوه ظاهری آنها نیست، بلکه در آن است که الگوی زیست مؤمنانه و ظرفیت‌های اجتماعی اسلام را به نمایش می‌گذارند. آنچه در اربعین در قالب مواسات، خدمت بی‌منت، برادری ایمانی و عبور از مرزهای قومی و ملی تجربه می‌شود و آنچه در تشییع رهبر شهید در قالب انسجام، وفاداری و حضور آگاهانه امت جلوه می‌کند، سرمایه‌هایی هستند که اگر به‌درستی تبیین و هدایت شوند، می‌توانند در مسیر امت‌سازی نقش‌آفرین باشند.

بر اساس این نگرش، مسئولیت مبلغان نیز فراتر از روایت فضایل، مصایب و بیان احکام است. مبلغ آگاه وظیفه دارد پیوند میان این شعائر و رسالت تاریخی امت را برای مخاطبان آشکار کند؛ به گونه‌ای که محبت اهل بیت علیهم‌السلام به بصیرت، وفاداری، مسئولیت‌پذیری و حضور مؤثر در عرصه‌های اجتماعی بینجامد. تبلیغ هنگامی در تراز گام دوم انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد که بتواند از دل این سرمایه عظیم معنوی، انسان مسئول، جامعه مقاوم و امت امیدوار به آینده الهی را پرورش دهد.

هر اندازه این حقیقت در عرصه تبلیغ دینی عمیق‌تر تبیین شود، دین و شعائر دینی بیش از پیش نقش حقیقی خود را در ساختن جامعه، تربیت انسان و زمینه‌سازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا خواهند کرد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، [بی‌تا].
۲. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: صدوق، ۱۳۷۶ ش.
۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: نشر فاطمة الزهرا، ۱۳۸۶ ش.
۵. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.

1. <https://khamenei.ir>

2. <https://rahbar.ir>